



نظم نامہ شہزادان

مراہندہ

رضا پور شفیق

مشہور بہ (آقا رضا پور شفیق)

تخلص شاعر: امید

انتشارات دارالکتاب
جزائری





سرشناسه: پورشفیع، رضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور: نظم نامه شهریاران لر / سراینده رضا پورشفیع.
مشخصات نشر: قم: دارالکتاب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۱۳-۴۶-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- ۲۰th century
موضوع: لرستان -- تاریخ -- شعر
موضوع: Lorestan (Iran: Province) -- History -- Poetry
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ن ۳۵۶۳ / PIR ۷۹۹۲ رده بندی دیویی: ۸۶۲ / ۱ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۵۶۸۵



انتشارات دارالکتاب

نظم نامه‌ی شهریاران لر

مجموعه اشعار استاد رضا پورشفیع (آثارش)

مؤلف: رضا پورشفیع (آقارضا)

ویراستار اول: ایرج لطفی

ویراستار دوم: رضا پورشفیع (آقارضا)

ناشر: انتشارات دارالکتاب

(جزایری) ساختمان ناشران، خیابان ارم، قم

تلفن: ۳۷۷۴۲۴۲۸ - ۳۷۷۴۱۲۴۱ تلفاکس: ۳۷۷۴۴۵۶۸ همراه: ۰۹۱۴۱۵۱۸۵۷۷

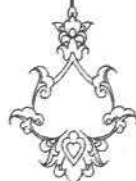
چاپ اول / ۱۳۹۵ شمسی، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، چاپخانه: گلوردی

بهاء: ۵۰۰۰۰ تومان

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۱۳-۴۶-۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۱۳-۴۶-۷

(کلیه حقوق چاپ، نشر و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است)



فهرست عنوانها

- تقریظ دلپذیر از محقق یگانه علامه‌ی زمانه حضرت آیت‌الله العظمی مفتی
 سید طیب آقا موسوی جزایری رحمته الله ۱۱
- احساسات درونی شاعر در رحلت یگانه علامه‌ی زمانه حضرت آیت‌الله
 العظمی سید طیب جزایری رحمته الله ۱۵
- دیباجه ۱۷
- مقدمه ۲۱
- «مناجات نامه» ۲۹
- در نعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۳۲
- وصف حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام (در مدح بوترب علیه السلام) ۳۵
- اشعاری در مدح محدث بزرگ عالم شیخ علامه حضرت آیت‌الله سید
 نعمت‌الله جزایری رحمته الله که به صورت ترجیع بند با بند برگردان (مربع و
 مسدس) سروده شده ۴۰
- ابیات زیر را در وصف شاعر مرحوم مغفور حاج محمدحسین ورشفیع شاعر
 حماسه‌سرا که تاریخ نادرشاه افشار را به نظم درآورده است سرودم ۴۲
- تشکری از استاد ارجمند جناب آقای؟ ۴۳
- توصیفی از کبیرکوه ۴۵
- ۱- توصیه‌ای پندآمیز برای افراد توصیه پذیر ۵۱
- ۲- پند و اندرز سودمند برای افراد پندپذیر ۵۴
- ۳- سؤال پندآمیز از یک پیر بصیر ۵۷

۴- مردی بیکار و تنبل که همه کاستی‌های خود را از قضا و قدر

می‌داند..... ۵۹

۵- گفتگوی پیر با دنیای بی وفا (شکوۀ نابجا از روزگار)..... ۶۱

۶- آینه دل..... ۶۳

۷- چشم دل (۱)..... ۶۴

۸- چشم دل (۲)..... ۶۶

۹- بهار..... ۶۸

۱۰- هرم زندگی (۱)..... ۷۰

۱۱- هرم زندگی (۲)..... ۷۲

نظم‌نامه‌ی اتابکان لر..... ۷۳

۱- «شجاع الدین خورشید اولین اتابک لر کوچک ۵۷۰-۶۲۱ هجری

قمری»..... ۷۳

«به نظم در آوردن شاعر نامه خلیفه عباسی ناصر الدین الله به شجاع

الدین خورشید اتابک لر»..... ۹۸

«قضاوت و اظهارنظر شاعر»..... ۱۰۰

«به نظم در آوردن شاعر پاسخ نامه خلیفه را که بوسیله شجاع الدین

خورشید اولین اتابک لر نوشته شده بود»..... ۱۰۱

«پنج بیت زیر از حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌باشند که شجاع الدین

خورشید پس از کشتن پسر آنها را زمزمه می‌کرد و بصورت مویه

می‌خواند:..... ۱۰۷

۲- «شرح حال سیف الدین رستم ۶۲۱-۶۲۸ هجری قمری»..... ۱۱۲





- ۳- «شرف الدین ابوبکر فرزند نورالدین محمد برادر زاده شجاع الدین خورشید ۶۲۸-۶۳۲ هجری قمری»..... ۱۱۸
- ۴- «عز الدین گرشاسب فرزند نور الدین محمد برادر زاده شجاع الدین خورشید ۶۳۲-۶۳۲ هجری قمری»..... ۱۲۱
- ۵- «حسام الدین خلیل فرزند بدرالدین ابن شجاع الدین خورشید ۶۳۲-۶۴۰ هجری قمری»..... ۱۲۴
- ۶- «بدرالدین مسعود فرزند بدر ابن شجاع الدین خورشید ۶۴۰-۶۵۸ هجری قمری»..... ۱۲۷
- ۷- «جمال الدین بدر و ناصر الدین عمر فرزندان بدرالدین مسعود ۶۵۸-۶۶۳ هجری قمری»..... ۱۳۱
- ۸- «تاج الدین شاه فرزند حسام الدین خلیا ۶۶۳-۶۷۷ هجری قمری»..... ۱۳۲
- ۹- «فلک الدین حسن و عزالدین حسین پسران بدرالدین مسعود ۶۷۷-۶۹۲ هجری قمری»..... ۱۳۴
- ۱۰- «جمال الدین خضر فرزند تاج الدین شاه ۶۹۲-۶۹۳ هجری قمری»..... ۱۳۷
- ۱۱- «حسام الدین عمربیک ابن شمس الدین دزنگی ابن شرف الدین تهمتن ابن بدر ابن شجاع الدین خورشید و صمصام الدین محمود ابن نورالدین محمد پسر عزالدین گرشاسب ۶۹۳-۶۹۵ هجری قمری»..... ۱۴۲
- ۱۲- «عزالدین محمد ابن عزالدین حسین ابن بدرالدین مسعود ابن بدر ابن شجاع الدین خورشید ۶۹۵-۷۰۶ هجری قمری»..... ۱۴۵
- ۱۳- «دولت خاتون ۷۰۶-۷۰۶ هجری قمری»..... ۱۴۸

- ۱۴- «عزالدین حسین دوم خورشیدی فرزند فلک‌الدین حسن ۷۰۶-
۷۲۰ هجری قمری»..... ۱۵۰
- ۱۵- «شجاع‌الدین محمود پسر عزالدین حسین دوم ۷۲۰- ۷۵۰ هجری
قمری»..... ۱۵۲
- ۱۶- «عزالدین حسین دوم فرزند شجاع‌الدین محمود ۷۵۰- ۸۰۴ هجری
قمری»..... ۱۵۶
- ۱۷- «سیدی احمد فرزند ملک عزالدین حسین سوم ۸۰۴- ۸۱۵ هجری
قمری»..... ۱۶۷
- ۱۸- «شاه حسین فرزند ملک عزالدین حسین سوم ۸۱۵- ۸۷۳ هجری
قمری»..... ۱۷۵
- ۱۹- «شاه رستم فرزند شاه حسین ۱۷۲- ۹۳۰ هجری قمری»..... ۱۸۰
- ۲۰- «اغور بیک خورشیدی فرزند شاه رستم ۹۳۰- ۹۴۰ هجری
قمری»..... ۱۸۳
- ۲۱- «جهانگیر فرزنده شاه رستم ۹۴۰- ۹۴۹ هجری قمری»..... ۱۸۶
- ۲۲- «شاه رستم ثانی فرزند میرجهانگیر ۹۴۹- ۷۸ هجری قمری»..... ۱۸۹
- ۲۳- «میر محمدی (سیدی محمد) فرزند جهانگیر ۹۷۸- ۹۹۵ هجری
قمری»..... ۲۰۰
- ۲۴- «شاهوردی‌خان آخرین اتابک لر ۹۹۵- ۱۰۰۶ هجری قمری»..... ۲۱۰
- شاهوردی‌خان و اعقابش..... ۲۴۸
- مقدمه‌ای برای مرگ زبان‌های محلی..... ۳۲۳
- ملحقات نظم‌نامه..... ۳۲۵



۳۲۵.....	غفلت.....
۳۲۹.....	وفای به عهد.....
۳۴۱.....	آرزو.....
۳۴۹.....	دام و دانه.....
۳۶۱.....	چاه طمع.....
۳۶۶.....	وفاداری.....
۳۸۲.....	از چاله تا چاه.....
۳۸۸.....	درس عبرت.....
۳۹۷.....	معرفی کردن شاعران نام‌خرد را.....
۳۹۸.....	لغاتی که در نظم‌نامه می‌یابیم بی آنان نوشته می‌شد:

www.ketab.ir





بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریظ دلپذیر از محقق یگانه علامه‌ی زمانه حضرت

آیت‌الله العظمی مفتی سید طیب آقا موسوی جزایری

بعد حمد خداه نعت رسول و صلوات و سلام بر او و آل پاکش صلوات مقبول از تمامی ذوی عقول -

یکی از الطاف خداوند کریم بر این بنده بی‌مقدار این است که آشنا شدم به حسان لرستان، و دعبل زلی، و ماسلمان، در حوادث زمان، شیرین سخن و شیرین بیان، عالم شناس و قاریان، کلامش نمکدان فصاحت، اشعارش چشمه بلاغت، شریف ابن شریف و وقی ابن وقیع، صاحب مقام رفیع و کلام بدیع، جناب آقارضا پورشفیع رفع الله مقامه و احسن اطیب کلامه.

علت این آشنائی این بود که جد نامدار و نابغه روزگار، حضرت علامه آیت‌الله العظمی سید نعمت الله جزایری رحمته الله وقت برگشتن از مشهد مقدس بطرف وطنش «شوشتر» چونکه لرستان در راهش بود، به مقام «باید» متصل به «پلدختر» رسید و خدا آنجا را برای آرامگاه دائمی اش گزید، بر بنای این، این بنده ناچیز برای زیارت جد عزیز و اقامه بزرگداشت بر مزار شریفش هر ساله به آنجا می‌روم و آقای پورشفیع و قبیلۀ محترمشان خصوصاً جناب آقای اکبر فقیهی و خانواده محترمشان همه‌گی هر چه می‌توانند از مهمانداری و همکاری از بنده دریغ نمی‌کنند، این است که بنده آقای پورشفیع را از نزدیک شناختم، دیدم که

ایشان یک شخص با همت و فتوت، دارای محبت و مروّت، مزین باحسن صفات، کلامش آب نبات، شعرش مفرّح حیات، وقتی که ایشان این دیوانش (نظم نامه شریاران لرستان) را برای مطالعه به من داد اگرچه بعلت قلت وقت همه را نتوانستم ببینم ولی بعضی از جاهایش که دیدم خوشحال شدم که هم چنین شاعر ماهر در لرستان موجود است اشعاری آورده مثل گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی.

و دیدم که ایشان در مقام تجلیل از جدّ نامدار، علامه بزرگوار، شریعتمدار سید نعمت الله جزایین رحمه الله اشعار گهربار سروده، و برای ایشان غنچه های عقیدتش را وا نموده این بود که محبت شان در دلم بیشتر شده، اشعاری که زیاد پسندیدم از آنان بعضی ها چنین است: مثلاً در مقام حمد باری تعالی می گوید:

بنام خدای روان و خرد	بشر را خرد داده و پرورد
خداوندگار زمان و مکان	خرد پروراند چنان بر روان
همی گویم ای پاک پروردگار	خداوندگار
اگر نیستم من ستم یافته	چو دیوانه کن عقل و هوش باخته
خداوند بخشنده تاج و گاه	بیخشای بر من عزاران گناه
اگر لطف تو باشدی یاورم	نمیرم همی گر بیزند سرم

و در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می سراید:

بنام خداوند با داد وجود	که بر او نمایم رکوع و سجود
خداوند دارنده هست و نیست	همه چیز جفت است و ایزد یکیست
به پیغمبرش برکنم آفرین	به اولاد او هر یکی همچنین
همو از بزرگان هاشم بود	به ایشان فراوان سلام و درود



رسولی کہ داد عزتی آنچنان
زنانی کہ زنده بگور میشدند
بدستور پیغمبر ما چنان
نشستند بر جایگاهی ز دین
و اعراب جاهل کہ در آن زمان
چو اعراب کشتند چنان دختران
اگر ز ناسد بروی زمین
اگر زن نباشد بهر خانه ای

به مردم خصوصاً همانا زنان
بدستان اعراب کور میشدند
گرفتند جاه و جلال و مکان
بدستور آن خاتم المرسلین
ز بی دانشی کشته اند دختران
خیانت نمودند بکل جهان
دلاور کی زاید چنان و چنین
همان خانه گردد ویرانه ای

تا اینکه در مدح حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام سروده:

بشد جلوه گر افق آفتاب
و از نور آن شاه عالی جان
گل چهره اش چون پدیدار شد
تو ساقی بیاور می سرخ فام
بده باده ای تا بدان افتخار
نبیند چشم گر نبیند علی
همه بلبلانی کہ چه چه زنند
به عشق علی گشته اند نوحه خوان

کہ چون جلوه گر شد رخ بوتراب
کہ از جلوه اش عالمی کامیاب
پدر هم نیازش بیدار شد
بمن در آن می همانا دو جام
نمایم بسر دور ماند ز نار
کہ چشمن بدو روشن و منجلی
و بر شاخ گل گشت این خود بیند
بدو کی رسد عقل این بندگان

و در بیان حال جد ما سید نعمت اللہ جزائری رحمۃ اللہ علیہ و تجلیلش در

اشعار مربع می گوید:

به قصد علم بنمودی اراده
ز مجلسی علامہ بهره بردی

به بیمودی فراوان ره پیاده
تشر خود به خاک ما سپردی

ز شاگردان ممتازش تو بودی تو قلب و جان شاعر را ربودی
نصیر دین غریبانہ بُمردی تشکر خود بہ خاک ما سپردی

و در اشعار مسدس می گوید:

مریضان را دهی ہر دم شفائی کرامت داری و صاحب سخائی
مدادت برتر از خون شہید است شہدا را ندای تو امید است
فزون از کسبِ علمت فیض بردی تشکر خود بہ خاک ما سپردی
تو دانی خاک، باکت را بسایند مریدان سرمۂ چشمان نمایند
نوشتارت ہمہ ہدایت و اندرز بہ خوانندہ دہد صد ارزش و ارز
بہ حکمت جا دانی و بُمردی تشکر خود بہ خاک ما سپردی
تو دادی شیعیان را عزت و جاہ نماندی زود رفتی آہ و صد آہ
بہ ملک جایدِر، از یمن روی تر چو قبلہ خیل خیل زوَار کویت
گذر کردی و قلب ما ببردی ♦ تشکر خود بہ خاک ما سپردی

بدین سبب این چند سطور نوشتم و بدرگاہ رب العزت مسئلت می نمایم کہ
فضل این شاعر ماهر را ظاہر و باہر کند و عمرش طویل و اجرش جزیل باشد و
دانشمندان و شاعران ہر زمان و مکان را توفیق بدهد کہ از این دُجینۂ گرانبہا
استفادہ کنند.

بندۂ عاصی پُر معاصی

(مفتی) سیّد طیب موسوی جزائری

قم مشرف - مرقوم شد در روز عید غدیر سال ۱۴۳۶ هـ



بنام خدایی که خدایی را سزد

دیباچه

در عصر ما انسان از نظر دستیابی به ساز و برگ زندگی به مرحله با شکوهی رسیده است. اکتشافات و اختراعات بی شمار برایش امکاناتی فراهم کرده است که تا پیش از آن در بطش افسانه مینمود. دستگاه‌های برقی خودکار و ابزار الکترونیک، بسیاری از تسدنی‌ها را شدنی کرده‌اند. با فشار بر یک دکمه (تکمه) آب، هوا، گرما، سرما، خوراک، پوشاک و هر چه بخواهد برایش آماده است. امواج رادیوئی در یک چشم بهم زدن صدایش را به دورترین نقطه جهان می‌رساند نه تنها صدایش را که تصویرش را هم هواپیماها پهنه فضا را مُسَخَرِ وی کرده‌اند. به آسانی و به سرعت برق آسا از این سوی جهان به سوی دیگر پرواز می‌کنند. آسان‌تر، سبک‌بالتَر و دور پروازتر از آن‌چه در افسانه‌ها دربارهٔ سیمرغ شنیده بود. کیهان نوردها پایش را به کرات آسمانی گشوده‌اند و اینک از سفر به کرهٔ ماه یا کرات آسمانی دیگر چنان ساده دم می‌زند که گوئی از رفتن از این شهر به شهری

مجاور. دامنه نوآوری‌های علمی و صنعتی در عصر ما آن قدر گسترش یافته که به شمار آوردن آن‌ها کار دشواری است. گوئی طبیعت از نگهداری رازهایی که هزاران سال در سینه خود نگهداشته به ستوه آمده و بر آن شده که یکباره مهر از دهان بردارد و این رازهای بی‌شمار را در زمانی هر چه کوتاه‌تر به انسان قرن ما باز گوید در پرتو این آشنایی گسترده با اسرار طبیعت و نوآوری‌های شگرف در جهت مهار کردن نیروهای طبیعی و بهره‌گیری از آنهاست که انسان عصر ما به اوج رفاه مادی رسیده و عرصه زمین را برای خود به صورت کاخی بس مجهز و مجلل در آورده است. بدان امید که آسوده و شادکام و خوشبخت در آن زندگی کند و به سعادت‌ی که همواره آرزوی آن را در سر می‌پروراند برسد. آن‌چه تا این جا گفتیم یک روی سکه است اما این سکه روی دیگر هم دارد تمدن مادی امروزه همراه با گره‌گشایی‌های بس ارزنده که از زندگی بشر کرده است و توانایی‌هایی خیره‌کننده که در مقابله با طبیعت به او داده. در زمینه افزون خواهی مادی آن قدر فلسفه بافته شعر و ترانه یا سرود مقدس خوانده و سرودها و غوغا راه انداخته که انسان عصر ما را به صورت جانوری حریص در آورده است که شب و روزش در غم تولید و مصرف و افزایش آن می‌گذرد و به چیزی جز آن نمی‌اندیشد.

مادی‌گری و اقتصاد زدگی چنان در انسان عصر ما ریشه دوانده که او را به صورت یک ماشین تولید و مصرف درآورده، یا در حد قوت لایموت یا

در حد دستیابی به زندگی مجهز و لوکس و وسایل تفننی هر چه لوکس‌تر، و این وضع چنان همه گیر است که زندگی بیشتر انسان‌های زمان ما از هر نوع محتوای ارزنده دیگر تقریباً خالی شده است. انسانی که یک روز کرامت خود را در آزادی و آزادگی می‌یافت و در این راه جان فدا می‌کرد، اینک غلام حلقه به گوش تولید و مصرف شده و همه آزادمنشیهای خود را به پای این بت زمان قربانی کرده است. هر قدر هم پیشرفت تمدن مادی بیشتر شده نیازمندی‌های مصرفی انسان نیز رو به فزونی گذارده و راه‌های تأمین این نیازمندی‌ها پیچیده‌تر شده تا آن‌جا که بسیاری از مردم، سلامت جسمی و اخلاقی خود را هم در این راه فدا می‌کنند. در جامعه مادی‌گرای امروز همه ارزش‌های عالی انسان نیز به تدریج کنار نهاده شده یا می‌شود. و همه چیز، حتی ارزش‌های اخلاقی، تنها در حدود ملاحظات مادی اعتبار و ارزش پیدا کرده است. در بیشتر نقاط دنیا زیربنای واقعی تعلیم و تربیت همین ملاک‌های مادی و اقتصادی، رجعت اصلی برنامه‌های تربیتی و تعلیماتی ساختن انسان‌هایی شده است که بازده اقتصادی بیشتری برای جیب دیگران یا احیاناً جیب خود داشته باشند «همه چیز در خدمت اقتصاد و لذا ئذ مادی وابسته به آن» شعاری است تقریباً حاکم بر اندیشه همگان، از مردم عادی گرفته تا به اصطلاح «برجستگان و نخبگان» دارندگان تخصص‌های عالی علمی و فنی، سیاستمداران، نویسندگان، اندیشمندان و هنرمندان. و کار بدان‌جا کشیده شده که حتی بسیاری از

دست‌اندرکاران مسائل عالی معنوی هم از تأثیر جاذبه‌های مادی و اقتصادی مصون نمانده‌اند و تبلیغ و نویسندگی دینی پر رونق‌تر، در برابر پاداش مالی و مادی بیشتری مبادله می‌شود.

این وضع لازمه طبیعی فلسفه‌های گوناگون مادی رائج در زمان ماست. وقتی به انسان تلقین می‌کنند او یک حیوان اقتصادی بیش نیست، وقتی با تبیغ شبانه روزی غنای اقتصادی و افزایش امکانات گوناگون مادی را تنها معیار خوشبختی و تنها نشانه پیشرفت یک ملت یا گروه یا طبقه قلمداد کنند، نفس شب و روز، بیخ گوش‌ها و در برابر چشم‌ها همواره از کیمیای پول، معجزه پول، مشکل گشایی پول و خروارها پول صحبت کنند که از راه شانس یا از طریق عارت مستقیم و غیر مستقیم هم‌نوعان بدست آید و در راه ارضای مبتذل‌ترین خواسته‌های حیوانی صرف شود باید مطالعه و افتخارات تاریخی کنار گذاشته شود.

ولی آن‌چه مایه امید است اینکه از گوشه و کنار همین دیای مصرفی آواهای تازه‌ای هم برخاسته است آواهای نوید بخشی که می‌تواند پییده‌م رهایی و آزادی از بردگی تولید و مصرف برای انسان‌های به بند کشیده شده ما باشد و آن‌چه بیشتر مایه خوشحالی است اینکه این آوا با جواشان و نوحاستگان بیشتر پیوند دارد تا با میانسالان یا سالخوردگان پس باید جوانان را دریابیم پس جوانان را دریابید. پس بیایید جوانان را دریابیم.

مقدمه

هر اثر علمی از نخستین روزهای شکل‌گیری تا آن هنگام که مورد استفاده جویندگان علم قرار می‌گیرد سرگذشتی دارد و بسیاری از این سرگذشت‌ها دارای نکته‌های فراوان و ارزشمندی است که می‌توانند حرکت‌آفرین باشند. شاید شما خواننده محترم این کتاب را به دلیل قصه سربر آوردن نهال نوپائی را که در سرزمین اندیشه نظم کتاب حاضر «نظم نامرئی شهریاران لر» رویدن آغازید بدانید. خالی از لطف نخواهد بود که در باب تأمل همای خیال خود را در افق پرواز ذهن ما به گردش در آورید باشد که بوسیله عطش مشام خود ما را به نفسی تازه بنوازید: مدتی بود که به فکر رفته بودم که در زمان‌های گذشته یا لرستان نخبه و فریاد رس یا افراد لایق و زبردست و اثرگذار نداشته و یا اگر داشته چرا هیچ تاریخ‌نویسی از آنان چون ستارخان و باقرخان یا امیرکبیر و بوعلی سینا و یاسید جمال الدین اسدآبادی و حکیم عمر خیام نیشابوری؛ سعدی، حافظ، فردوسی و فخر رازی و شیخ عطار نیشابوری و... نام نبرده است با اندکی تعمق فهمیدم که به دو دلیل بوده است:

۱- دلیل اول: صعب‌العبور بودن راه‌ها و کوهستانی بودن منطقه و

کوچ نشینی و خانه بدوشی و از همه مهم تر ناامنی بوده است که برای محققین و سیاهان مشکل ایجاد کرده است و در نتیجه منابع غنی تاریخی چندانی به استثنای مطالب و نوشته جاتی که در لابه لای کتب تاریخی به جای مانده از سایر ولایات، کتاب مستقلی بنام تاریخ لرستان نداریم به همین دلیل چندین صفحه از این کتب تاریخی را باید ورق زد و مطالعه کرد تا بتوان چند سطر از آن را که در لرستان نوشته شده استخراج کرد اینجانب با مراجعه به کتب تاریخی چون تاریخ گنبد، تاریخ کامل ابن اثیر، تاریخ طبری، تاریخ مشاهیر کرد، تاریخ گزین، حیدرآباد مستوفی جغرافیای تاریخی زنده یاد مرحوم علی محمد ساکی، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، منتخب التواریخ معینی، تاریخ آل مظفر، آثار باستانی و تاریخ اسد - امید ایزدپناه تاریخ کرد و کردستان، تاریخ جهان گشای جویی، تاریخ عالم ارای عباسی و تاریخ عالم آرای صفوی متوجه شدم که لرستان هم افراد لایق، اثر گذار و بیایقت و از خود گذشته ای چون اتابکان لر که از طایفه میر بوده اند داشته است به طور کلی سرزمین های لرنشین به ویژه استان های امروزی لرستان و ایلام به خاطر موقعیت های ممتاز زیست محیطی و شرایط مناسب اوضاع طبیعی و اقلیمی و زیرباز محل سکونت انسان ها بوده است و تاریخ و فرهنگ آن ها سر به دهها هزار سال پیش میزند به طور نمونه می توان از سنگ نگاره های منطقه هومیان و میر ماس کوه دشت که مربوط به دوره های پیش از تاریخ در کوه های کوه دشت لرستان نام برد این آثار نشان می دهد ساکنان لرستان در آن دوران با هنر نقاشی آشنا

بوده‌اند و کاربرد برخی از رنگ‌ها را می‌شناخته‌اند و نیز محیط طبیعی پیرامون
 خود را بر روی سینه صاف صخره‌ها و دیواره غارها به تصویر کشانیده‌اند
 نمونه‌های فرهنگ و هنر پیشرفته سرزمین لرستان را می‌توان در دوره
 فرمانروائی کاسیها در چند هزار سال پیش مشاهده نمود هنرمندان چیره‌دست
 این دیار کهن با بهره‌گیری از محیط طبیعی پر بار خویش و با الهام‌گیری از آن
 به خلق زیباترین اشیاء هنری یعنی مفرغ‌های معروف لرستان دست زدند همین
 سوابق پر بار هنر فرهنگی باعث شده است تا برخی از دانشمندان ایرانی و غیر
 ایرانی مردم لرستان را در دیف نخستین ملل متمدن دنیا بشمار آورند و بگویند
 لرستان تنها مادر هنر فرهنگ ایران نیست بلکه اگر گزافه‌گویی نکرده باشیم
 جایگاه زیبایی‌های طبیعی نیز هست آب فراوان، خاک حاصلخیز، هوای
 مطبوع و متنوع، انواع گل‌ها و گیاهان دورویی غذایی و صنعتی گونه‌های ممتاز
 جانوری، انبوه درختان و میوه‌های جنگلی، و میوه‌های بلند و سربه‌فلک
 کشیده رودهای خروشان، آب‌ها و آبشارهای زیبا دیدنی دره‌ها با
 چین‌خوردگی‌های قشنگ چشمه‌سارها و جویبارهای ایران و دل‌انگیز و غیره
 همگی نمونه‌های زیبا و شاهکارهای طبیعی در این ناحیه به شایسته رود و دل
 هر بیننده را به تحسین و اطمینان می‌دارد و تمام این خوبی‌ها باعث شده تا شورشیانی
 چون مغولان، تیموریان، عثمانیان، عباسیان، و ازبکان و افغانه با حمله‌ها پی
 در پی ایران مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته که اتابکان لر این دلاوران لرستانی
 به کمک مردم غیور، لرستان را از لوٹ وجود این غاصبان که به جان و مال و

ناموس مردم رحم نمی کردند پاکسازی نمایند و هیچگاه آنان نتوانسته اند به راحتی بر لرستان حکومت کنند و با حمله های ناگهانی و پی در پی و یورش های نامنظم خواب خوش را بر آنان حرام کرده اند و از دادن مالیات به آنان جلوگیری به عمل آورده اند و با حمایت و پشتیبانی مردم غیور لرستان بعد از مدتی آنان را از خطه لرستان بیرون رانده و خود هم با نثار جان خود و عزیزان خود به حمل خسارت سنگین شده اند.

اما هیچگاه میدان خالی نکرده اند و از میدان بدر نرفته اند و با تلاش های فراوانی که به عمل آورده اند مردم آنان را به عنوان بزرگان شناخته و شهریاران خود انتخاب کرده که به زبان ترکی آنان را اتابک نامیده اند و البته ناگفته نماند که زبان فارسی ما آمیخته ای از عربی، کردی، ترکی و چینی و زبان های دنیا شکل گرفته است. ولی هیچگاه مردم لرستان در هیچ زمانی از پشتیبانی اتابکان کوتاه نیامده اند البته متأسفانه چه موبد بمان خارجی و چه پادشاهان ایران مخصوصاً دوران شاه عباس اول (شاه عباس که بیشترین خسارات و تلفات به لرستان خصوصاً اتابکان و خاندان آنان وارد آمده است) شاه عباس با حيله گری و دعوت های دروغین دوستانه و طرح دوستی اتابکان و خاندان آنان را قتل عام می کرد.

دلیل دوم: و دلیل دومی که تاریخ نویسان راجع به لرستان کمتر قلم فرسایی کرده اند زیر بار نرفتن مردم لرستان به سرکردگی اتابکان لر بودم است که همیشه چه با شورشیان خارجی و چه با پادشاهان ایرانی سر ستازش نداشته و

مرتباً در جنگ و مناقشه بوده‌اند و این پادشاهان اجازه نداده‌اند که مورخین راجع به لرستان و دلاوران لر چیزی بنویسند و گاهی اوقات در لابه‌لای نوشته‌های خود و در لفافه نوشته‌های خود چند سطر آن هم دست و پا شکسته از لرستان نام برده‌اند که از ترس پادشاهان جرأت حقیقت‌نویسی را نداشته‌اند و متأسفانه در تاریخ پانصدساله لرستان بیش از هر دوره دیگری بهت و حیرت انسان در روزی اندیشه فزونی یافته است و نبود مشعل فروزانی که روشنی بخش مسیر حرکت باشد وی را به ضلالت و بدبختی سوق داده است و برغم تمام توانایی‌هایی که لر و لرستانی بوده است و حتی پیشرفت‌های حیرت‌انگیز جنگی لر لرستانی را نتوانسته‌اند به خوبی بنویسند مگر با گریزهایی اشاره‌ای. ناگفته نماند که هنگام پرداختن به زندگی بزرگان مرسوم اینست که شمه‌ای از سیر تاریخی و تحول حیات آنان ارائه شود ولی آنچه در زندگی انسان‌های برجسته و منحصر به فرد برای نسل‌های بعد از آنان و بشریت اهمیت ویژه‌ای دارد این است که بدانند ۱- که بودند ۲- چگونه بودند. ۳- چگونه تربیت شدند. ۴- چه کرده‌اند و چرا؟ و نیز پس از خود چه تأثیری بر محیط به جای گذاشته‌اند. اینکه بدانیم کی زاده‌اند و چه هنگام رحلت از جهان برسته‌اند چه تأثیری دارد و چه دردی از ما دوا می‌کند چه این شخصیت‌ها که دلشان رنجه به عشق است دوام خود را در جریده عالم ثبت کرده‌اند و هرگز نمی‌میرند از این رو پرداختن به زندگی بزرگان اگر با هدفی غیر از آن‌چه بیان شده صورت گیرد مطالعه تاریخ توسط بازنشستگان را می‌ماند که به قصد تفنن

یا داستان سرایی برای کودکان انجام می‌گیرد نه اندیشه در کردار و گفتار و سیر سلوک از برای خوشه‌چینی و به منظور ارائه طریق یا یافتن پاسخی برای این سؤال که چگونه باید بود و یا در حداقل سطح آن، درس زندگی آموختن. لرستان در طول تاریخ دارای تمدن‌های درخشان بوده و همواره یکی از مراکز بزرگ تمدن کاسیتها و یا کاسیوسها بوده است روزگاری بر ولایات لرستان که از حدود همدان تا حدود کرمانشاه و نزدیکی‌های اصفهان و شامل مناطق صیمره، ایلام، و شکر بلور کنونی عراق بوده است حکومت می‌کرده‌اند که این بنده حقیر آقا رضا پورسفر با مطالعه‌ی تواریخی که قبلاً ذکر نمودم متوجه توانائی ورزیدگی دلاوری و اخلاقی گذشته‌ی اقوام لر به خصوص اتابکان لر کوچک شدم. و بر آن شدم که کتابی را به نام «نظم‌نامه‌ی شهریاران لر» به نظم در آورم البته ناگفته نماند که اتابکان لر اسامی‌هایی چون شجاع‌الدین خورشید و سیف‌الدین رستم و عزالدین گرشاسب و حسام‌الدین خلیل، بدرالدین مسعود، تاج‌الدین شاه فلک‌الدین حسن و فلک‌الدین حسن، جمال‌الدین خضر و حسام‌الدین عمر بیک و... داشته‌اند که این اسامی نظم‌نامه‌ی را چهار مشکل می‌نمود و نظم اشعار را بر هم می‌زد لذا حقیر تصمیم گرفتم که این اسامی را در اشعار خود بدو یا چند قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی که از نام آنان در شعر گنجانده شود همان قسمت را در شعر جای دهم تا در اشعارم وقفه ایجاد نشود و ناموزونی به وجود نیاید امیدوارم خوانندگان محترم با خواندن مقدمه به این گفته‌ی حقیر توجه نموده و به آن پی ببرند و بر حقیر خورده نگینند مانند



ابیات زیر:

نخستین اتابک خورشید بود چه سیّاس و با عقل و فرشید بود

و یا:

چنین گفت خورشید یل نامدار که از دشمنان خود بر آرم دمار

و یا:

ولی سیف الدّین آن اتابک میر همه راهزنان را نمود دستگیر

و یا:

نپذرفت رستم چنان بیسمنهاد بگفتا که دور است ز عدل و ز داد

که در دو بیت اول منظور از خورشید: شجاع الدّین خورشید است و منظور
از سیف الدّین در بیت اول و رستم در بیت دوم همان سیف الدّین رستم است و
یا این ابیات:

حکومت به گرشاسب همچون رسید ز بغداد اسام خلیل چون شنید

و یا:

حسام خلیل چون به قدرت رسید سلیمان باو حمله کردی شدید

که در بیت اول گرشاسب همان عزالدّین گرشاسب است و در بیت دوم
حسام خلیل همان حسام الدّین خلیل است و اسامی تمام اتابکان باین ترتیب
در ابیات حقیر جای گرفته‌اند اما چه شده که امروزه مردم لرستان نسبت به آن
همه مدافعین دلاور توجه ندارند و از این مواهب تاریخی غافل مانده‌اند.

بنابر این بنده حقیر تصمیم گرفتم که توانایی های اتابکان لر و شجاعت ها و از خود گذشتگی های آنان و دفاع های شجاعانه آنان را از قوم لر و لرستانی به نظم در آورم امیدوارم که دانشمندان علم و دانش بی دانشی چون حقیر را بزرگوارانه ببخشند و بسنده نمایند به ابیات زیر:

چون من ندارم پژوهشگران	نگیرند خورده به من بی گمان
بضاعت ندارم ز علم و ادب	خطاها ببخشند بهمین سبب
ز علم و ادب توشه ام که بُود	فقیران علم را تَرَحُّم سِزْد
خطاها و لغزش مرا آن و کس	خطا نیست پوشیده بر هیچکس
امیدم ز بعد خدا به سماست	ببخشید بر من همه کم و کاست
بُوم دوست عالِم و عالِم نَم	ز بی دانشی من چگونه زِم
ز دانش ندارم دستی به تَش	بدهمتان نمایم دل خویش خَش
گمانم که ببخشند بر من خطا	توکل مودم به لطف خدا
خطایم به دیده نیاید چنان	اگر یار باشد خدای جهان

ویراستار اول: استاد بزرگوار و ارجمند و با حوصله، ادیب و خردمند جناب آقای ایرج لطفی و ویراستار دوم خود شاعر بوده است.